

دلار به عنوان ابزار سلطه آمریکا بر جهان

(بررسی تحلیلی از سابقه تاریخی استفاده آمریکا از دلار به عنوان ابزار فشار و سلطه بر اقتصادهای جهانی)



مرکز پژوهش‌های توسعه و آینده‌نگری
گروه پژوهشی توسعه، تأمین مالی و اقتصاد بین‌الملل
مجموعه گزارش شماره ۱۹۴

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

شناسه گزارش

عنوان	دلار به عنوان ابزار سلطه آمریکا بر جهان
کد شناسه	۹۹-۸-۱۰۲۴۲
گروه پژوهشی	توسعه، تأمین مالی و اقتصاد بین‌الملل
پدیدآورنده	یداله ابراهیمی‌فر
ناشر	مرکز پژوهش‌های توسعه و آینده‌نگری
تاریخ انتشار	آذرماه ۹۹
طراح جلد	پدرام حاجی اسماعیلی
مطالب این گزارش لزوماً بیانگر نظر رسمی سازمان برنامه و بودجه کشور و مرکز پژوهش‌های توسعه و آینده‌نگری نیست.	
حقوق معنوی اثر متعلق به پدیدآورندگان و حقوق مادی آن، به مرکز پژوهش‌های توسعه و آینده‌نگری سازمان برنامه و بودجه کشور تعلق دارد و استفاده از آن با ذکر مأخذ بلامانع است.	
آدرس: تهران - خیابان استاد نجات‌اللهی - خیابان سپند شرقی - پلاک ۱۶ شماره‌های تماس ۰۲۱-۴۳۳۰۶۰۰۰ - شماره پیام‌رسان ۰۹۹۲۱۵۷۵۸۴۳	
https://www.dfrc.ir/	

فهرست مطالب

صفحه

عنوان

پیشگفتار.....	۱
۱- راز نوسان دوره‌های شاخص ارزش دلار و کشورهای طعمه برای ایجاد بحران.....	۲
۱-۱- ایجاد اولین امپراتوری مالی در تاریخ جهان.....	۲
۲-۱- رابطه بین تغییر ادواری شاخص ارزش دلار و ایجاد بحران در مناطق جهان.....	۵
۳-۱- چین طعمه بعدی آمریکا برای ایجاد بحران در راستای حفظ هژمونی دلار.....	۱۰
۴-۱- جمع‌بندی.....	۱۳
۲- هراس آمریکا از ظهور چین به‌عنوان یک اقتصاد بزرگ و رقیب.....	۱۵
۱-۲- چرا با پیدایش یورو به‌عنوان یک پول بین‌المللی، جنگ در منطقه اروپا راه افتاد؟.....	۱۵
۲-۲- آمریکا در راهبرد خود جهت ایجاد توازن مجدد در منطقه آسیا و اقیانوسیه، اکنون در فکر چه تلاش و اقدامی است؟.....	۱۶
۳-۲- جمع‌بندی.....	۱۸
۳- راز قدرت نظامی آمریکا در حفظ هژمونی دلار.....	۲۰
۱-۳- جنگ عراق و نقش دلار به‌عنوان دلار نفتی.....	۲۰
۲-۳- جنگ افغانستان و ورود سرمایه به آمریکا.....	۲۱
۳-۳- چرا سیستم شلیک سریع موشکی آمریکا جایگزین ناو هواپیمابر جنگی آمریکا خواهد شد؟.....	۲۲
۴-۳- نبرد هوا- دریا مشکل آمریکا را در نبرد با چین حل نمی‌کند.....	۲۴
۵-۳- منظور راهبردی از استقرار یک کمر بند اقتصادی (جاده ابریشم) و یک راه دریایی ابریشم (قرن ۲۱) چیست؟.....	۲۴
۶-۳- جمع‌بندی.....	۲۸
۴- درس‌های تجربی برای ایران در مواجهه با تحریم اقتصادی آمریکا و برون‌رفت از شرایط موجود.....	۲۹

پیشگفتار

گزارش تحلیلی پیش‌رو نکاتی را در خصوص سوءاستفاده آمریکا از دلار جهت استیلا بر کشورهای جهان آشکار می‌کند که آشنایی با آن‌ها می‌تواند نگاه ما را نسبت به قدرت حاکم در عرصه مناسبات اقتصاد سیاسی جهان تغییر دهد؛ لذا در این مقطع حساس تاریخ کشورمان، همه دست‌اندرکاران امور با آگاهی به این‌گونه رازهای آشکار و پنهان در عرصه اقتصاد جهانی، می‌توانند با بصیرت بیشتر در جهت تقویت راهبردهای کلان کشور در پیشبرد اهداف مختلف اقتصادی و سیاسی کشور مؤثر واقع شوند. با آشنایی لازم نسبت به نظریه‌های تأمین مالی بین‌المللی می‌توان به این نکته پی برد که آمریکا با چاپ دلار (پول ملی) و قبولاندن آن به جامعه جهانی به‌عنوان یک پول بین‌المللی، در راستای سیاست استقرار هژمونی قدرت اقتصادی خود در جهان استفاده می‌کند. آمریکا نشان داده است هر کاری را که برای تداوم حاکمیت دلار در عرصه مبادلات تجاری جهان لازم باشد، از جمله راه‌اندازی جنگ و اعمال تحریم‌های اقتصادی، انجام می‌دهد. یکی از اهرم‌های اصلی آمریکا در اعمال تحریم اقتصادی ایران به‌واسطه نقش مسلط دلار در بازارهای مالی دنیا است که آمریکا از گذشته دور تاکنون برای حفظ سلطه خود و اعمال فشار بر سایر کشورها حتی بلوک‌های اقتصادی قوی جهان مثل منطقه یورو استفاده می‌کند. از این‌رو همه کشورهای ذی‌نفع در حفظ استقلال اقتصادی خود باید برای رهایی از یوغ دلار و مقابله با استیلاي آمریکا در حوزه مسائل داخلی کشورشان، تلاش مشترکی انجام دهند. موفقیت در این هدف در گرو تلاش و داشتن برنامه مشترک است.

نکات موجود در محورهای سه‌گانه این گزارش تحلیلی، که هرکدام به موضوع خاصی در ارتباط با راهبرد هژمونی دلار آمریکا در عرصه مناسبات اقتصادی و تجاری جهان می‌پردازد، برگرفته از مطالب^۱ پایگاه اینترنتی CHINASCOPE می‌باشد.

1 . PLA Strategist: The U.S. Uses Its Dollar to Dominate the World, Qiao Liang

۱- راز نوسان دوره‌های شاخص ارزش دلار و کشورهای طعمه برای ایجاد بحران

- ۱- ایجاد اولین امپراتوری مالی در تاریخ جهان.
- ۲- رابطه بین تغییر ادواری شاخص ارزش دلار و ایجاد بحران در مناطق جهان.
- ۳- چین طعمه بعدی آمریکا برای ایجاد بحران در راستای حفظ هژمونی دلار.
- ۴- جمع‌بندی و درس‌هایی برای ایران در برون‌رفت از شرایط تحریمی آمریکا.

۱-۱- ایجاد اولین امپراتوری مالی در تاریخ جهان

پرداختن به این موضوع بیشتر در حوصله مباحث دانشگاهی قرار می‌گیرد، اما از منظر ملاحظات ملی راهبردی می‌توانیم یک نگاه کلی و قابل درکی را برای همه سلايق فکری و نظری جامعه ارائه دهیم:

۱- در ۱۵ ماه اوت ۱۹۷۱ وقتی دولت آمریکا رابطه تبدیل دلار به طلا را (۳۵ دلار برای هر انس طلا طبق موافقت‌نامه برتن وودز) متوقف ساخت و از این قانون به طور یک‌جانبه سر باز زد، کشورهای که دارای مازاد تجاری بودند دیگر نمی‌توانستند دلار مازاد خود را مطابق رابطه تبدیل تعریف‌شده، به فدرال رزرو (بانک مرکزی آمریکا) تحویل دهند و در معاوضه، طلا دریافت کنند.

۲- به گذشته دور و به ماه ژوئیه ۱۹۴۴ برمی‌گردیم می‌بینیم که روزولت رئیس دولت وقت آمریکا برای اینکه هژمونی پول خود را به امپراتوری انگلستان تحمیل کند، مترصد این شد که در جهان سه نظام متمایز را استقرار سازد: ۱- نظام سیاسی (سازمان ملل)؛ ۲- نظام تجاری (موافقت‌نامه عمومی تجارت و توسعه (گات) که امروز به سازمان جهانی تجارت (WTO)، تبدیل شده است)؛ و ۳- نظام «برتن وودز»^۱ (صندوق بین‌المللی پول).

۳- هدف آرمانی آمریکا از این تلاش، این بود که هژمونی دلار را در جهان برقرار کند و این کار را از طریق نظام برتن وودز انجام داد. به هر حال از سال ۱۹۴۴ تا ۱۹۷۱ دولت آمریکا نتوانسته بود به این هدف خود دست یابد. چه چیزی تا این زمان باعث عدم توفیق آمریکا در این امر شده بود؟ طلا عامل بازدارنده در رسیدن به این هدف بود.

۴- با استقرار نظام برتن وودز، دولت آمریکا به جهان اعلام کرد که دلار به‌عنوان یک پول بین‌المللی در مراودات تجاری بین دولت‌های جهان مورد حمایت دولت آمریکا بوده و در هر زمان کشورهای جهان خواستند مازاد تجاری خود را از دلار به طلا تبدیل کنند، دولت آمریکا متعهد می‌شود که این تبدیل

1. Bretton Woods

را به نرخ ثابت تعهد شده انجام دهد. در این زمان هر انس طلا برابر با ۳۵ دلار تعریف شده بود. با این تعهد، آمریکا دیگر نمی‌توانست هر طوری که می‌خواست در چاپ اسکناس دلار عمل کند؛ به عبارت دیگر دولت آمریکا نمی‌توانست به هر میزان که می‌خواهد اسکناس دلار چاپ کند.

۵- زیرا بار بازپرداخت به صورت طلا برای آمریکا بسیار سنگین می‌شد، یعنی به ازای هر ۳۵ دلار چاپ اسکناس، خزانه‌داری آمریکا می‌بایست یک انس طلا ذخیره می‌کرد تا در صورت تقاضا از سوی سایر کشورها به طلا، بتواند آن را تأمین کند.

۶- در آن زمان ۸۰ درصد ذخایر کل طلا در اختیار آمریکا بود، به همین خاطر آمریکا در برتن وودز پذیرفت که هر انس طلا را با ۳۵ دلار معاوضه کند. آمریکایی‌ها فکر می‌کردند که با این میزان طلا که در اختیار دارند می‌توانند به راحتی به تقاضای طلا در جهان پاسخ دهند.

۷- اما پاسخ به تقاضای طلا در جهان توسط خزانه‌داری کل آمریکا کار آسانی نبود. آمریکا با یک اشتباه راهبردی در این مقطع، خود را درگیر جنگ کره و ویتنام نمود که برایش خیلی گران تمام شد. جنگ ویتنام برای آمریکا بالغ بر ۸۰۰ میلیارد دلار هزینه داشت. هزینه جنگ برای آمریکا آن قدر بالا رفت که دیگر آمریکا نتوانست هزینه ادامه آن را تحمل کند، زیرا به ازای هر ۳۵ دلار هزینه جنگی عملاً یک انس طلا از خزانه این کشور خالی می‌شد.

۸- در ماه اوت ۱۹۷۱، چیزی حدود ۸۸۰۰ تن طلا در خزانه آمریکا باقی مانده بود. در این زمان بود که آمریکایی‌ها به وخامت اوضاع اقتصاد خود پی بردند. رهبران سایر کشورها هم برای آمریکا دغدغه خاطر ایجاد می‌کردند مثلاً ژنرال دوگل فرانسه اعلام کرد که دیگر به دلار آمریکا اعتمادی ندارد، لذا از وزیر دارایی خود و بانک مرکزی فرانسه خواست وضعیت ذخیره دلار را اعلام کنند. فرانسه بیش از ۲،۳ میلیارد دلار ذخیره ارزی در بانک مرکزی خود داشت. از این رو ژنرال دوگل دستور داد که این دلارها به آمریکا فروخته شود و به جایش طلا گرفته شود. متعاقب اقدام فرانسه سایر کشورها نیز این تقاضا را از آمریکا کردند و خواستار طلا از آمریکا در مقابل تحویل دلار شدند.

۹- در اوت سال ۱۹۷۱ رئیس‌جمهور وقت آمریکا نیکسون اعلام کرد که دیگر خزانه‌داری آمریکا به تقاضای طلا از سوی سایر کشورها تمکین نخواهد کرد و طلا را به نرخ ۳۵ دلار نخواهد فروخت. این یک نقطه عطف سقوط نظام برتن وودز بود. با این اقدام یک‌سویه آمریکا (مثل برجام ۲۰۱۸ با گروه ۱+۵) در واقع کلاه سر جهانیان گذاشت؛ اما متأسفانه جهان آن روز به عمق این فاجعه پی نبرد.

۱۰- کشورهای جهان به معاهده برتن وودز احترام گذاشتند و به آن پایبند بودند و دلار آمریکا را به این خاطر به عنوان: ۱- یک پول بین‌المللی؛ ۲- پول برای تسویه حساب بین‌المللی؛ و ۳- ذخیره بین‌المللی، پذیرفتند که طی ۲۰ سال از پشتوانه طلا برخوردار بود. مردم و کشورهای جهان به دلار عادت کرده

و وابسته شده بودند؛ لذا وقتی رابطه دلار با طلا یک‌دفعه قطع شد، از لحاظ نظری دلارهای در دست کشورها ارزش یک‌تکه کاغذ را پیدا کرد؛ لذا این پرسش پیش می‌آید چرا در آن زمان مردم و کشورهای دیگر بازم از دلار به‌عنوان وسیله دادوستد استفاده می‌کردند؟

۱۱- از نظر مبانی نظریه اقتصاد، کشورها در این مقطع می‌بایستی از دلار فاصله می‌گرفتند و آن را در تجارت به کار نمی‌بستند، اما این پرسش مطرح بود که چه پولی را جایگزین دلار کنند که مقبولیت بین‌المللی داشته باشد؟ اگر دلار را از مبادلات بین‌المللی خارج می‌کردند، آیا پول دیگر وجود داشت که کشورهای جهان به آن اعتماد و اطمینان می‌کردند؟

۱۲- آمریکا از این فرصت بهره جست و کارتل اوپک را مجبور ساخت که در تجارت نفت خود باید از دلار استفاده کند، البته قبل از این کشورهای نفتی در تجارت نفت خود از هر پول بین‌المللی استفاده می‌کردند، اما از ماه اکتبر ۱۹۷۳ کشورهای عضو اوپک متعهد و مجبور شدند که در تجارت نفت تنها از دلار استفاده کنند.

۱۳- بعد از این که آمریکایی‌ها رابطه دلار با طلا را قطع کردند، با یک حرکت هوشیارانه دلار را به نفت گره زدند، به این معنا که پی بردند مردم جهان ممکن است دلار را دوست نداشته باشند؛ اما نمی‌توانند بدون انرژی (نفت) به زندگی خود ادامه دهند. هر کشوری برای ادامه حیات اقتصاد خود به انرژی نیاز داشت، لذا برای تهیه آن باید دلار عرضه می‌کرد تا در بازار جهانی، انرژی خریداری کند. به این طریق نیاز کشورها به نفت عملاً تبدیل شد به نیاز به دلار و این حرکتی هوشمندانه بود که آمریکایی‌ها در پیش گرفتند.

۱۴- مردم جهان در این مقطع زیاد متوجه این قضیه نبودند که چه کلاهی به سرشان رفته است. مردم جهان حتی اقتصاددانان و متخصصان بازارهای مالی این نکته را نگرفتند که چه حادثه مهمی در قرن بیستم اتفاق افتاده است. این حادثه مهم جنگ جهانی اول نبود، جنگ جهانی دوم نیز نبود و تجزیه شوروی سابق هم نبود، بلکه حادثه مهم در ۱۵ ماه اوت ۱۹۷۱ اتفاق افتاد که آمریکا توانست بدون هیچ هزینه‌ای رابطه دلار با طلا را قطع کند.

۱۵- از آن زمان تاکنون یک امپراتوری واقعی مالی در جهان شکل گرفته است و آن هژمونی دلار است که بر جهان سیطره پیدا کرده است؛ لذا جهان وارد یک دوره پول کاغذی و به‌تمام معنا کاغذی شد. اکنون دیگر هیچ فلز قیمتی به‌عنوان پشتوانه دلار تعریف نشده است. تنها پشتوانه دلار، اعتبار دولت آمریکا است. از این منظر، آمریکا از همه جهان امتیاز می‌گیرد و سود می‌برد. این بدان معنا است که

آمریکایی‌ها می‌توانند از تمام جهان استفاده کنند و ثروت مادی را از طریق چاپ پول کاغذی سبزرنگ (دلار) و خرید از این کشورها به دست آورند.

۱۶- آمریکا قبل از این، چنین رابطه‌ای با کشورهای دیگر جهان نداشته است. در طول تاریخ بشر، مردم راه‌های مختلفی برای کسب ثروت: جوامع بشری از طریق مبادله پولی، طلا، نقره یا با راه‌اندازی جنگ (هرچند هزینه آن بالا بوده است)، برای خود ثروت مادی کسب می‌کردند. از آن زمانی که دلار آمریکا از نظر نداشتن پشتوانه در حکم یک تکه کاغذ درآمد، هزینه کسب پول و ثروت در جهان برای آمریکا بسیار کم و راحت‌تر شد.

۱۷- طبیعی است که وقتی آمریکا در چاپ اسکناس دلار هیچ محدودیتی برای خود قائل نیست، ابایی در چاپ پول ندارد و هر موقع بخواهد می‌تواند به هر میزان دلار چاپ کند. اما یک محدودیت در چاپ پول برایش وجود خواهد داشت و آن این است اگر اسکناس‌های چاپ‌شده وارد اقتصاد داخلی آمریکا شود می‌تواند تورم‌زا باشد، ولی اگر دلارها را به دنیای خارج صادر کند دیگر این مشکل برایش وجود نخواهد داشت، زیرا کشورهای دیگر که دلار وارد آن می‌شود در عمل در مهار تورم آمریکا کمک می‌کنند. به همین خاطر است که مشاهده می‌کنیم با وجود چاپ هنگفت دلار، تورم در آمریکا در سطح بالا نیست.

۱۸- به هر حال وقتی دلار آمریکا وارد کشورهای دیگر می‌شود از فشار تورمی بر اقتصاد آمریکا کاسته می‌گردد. حال اگر دولت آمریکا به سیاست چاپ دلار ادامه دهد از ارزش آن کاسته می‌شود و این برای آمریکا خوب نیست؛ بنابراین، فدرال رزرو، به آن صورتی که مردم تصور می‌کنند مثل بانک مرکزی نیست که بخواهد غیرمسئولانه دلار چاپ کند. فدرال رزرو محدودیت در چاپ اسکناس را می‌داند. از آغاز شکل‌گیری فدرال رزرو در سال ۱۹۱۳ تا ۲۰۱۳ چاپ اسکناس در آمریکا تنها به اندازه ۱۰ تریلیون بوده است.

۲-۱- رابطه بین تغییر ادواری شاخص ارزش دلار و ایجاد بحران در مناطق جهان

۱- آمریکا با بین‌المللی کردن دلار و وارد کردن آن در گردش اقتصاد جهانی توانسته است تورم را از خود دور کند. از طرف دیگر، در چاپ اسکناس مواظب بوده است که نگذارد ارزش دلار در بازار جهانی ارز کاهش یابد؛ لذا ممکن است این پرسش پیش آید که آمریکا در مواقع کمبود دلار در اقتصاد داخلی چه می‌کند؟

۲- آمریکایی‌ها برای پرسش بالا راه‌حل پیدا کرده‌اند: با انتشار اوراق قرضه، دلار را از سایر کشورها وارد اقتصاد آمریکا می‌کنند. از این طریق، آمریکایی‌ها از یک طرف مبادرت به چاپ دلار می‌نمایند و از طرف دیگر دلار از کشورهای دیگر استقراض می‌کنند. آمریکا با چاپ دلار و هم با استقراض دلار، از

دنیا پول به دست می‌آورد. این نحوه کسب پول و درآمد برای آمریکا در قالب مفهوم اقتصاد مالی عمل می‌کند. اقتصاد مالی؛ یعنی کسب پول از طریق پول که بسیار آسان‌تر از اقتصاد واقعی (از طریق تولید کالا و خدمات) است. به همین خاطر است که نظام حاکم بر اقتصاد آمریکا به صنایع تولیدی که دارای ارزش افزوده پایینی هستند واقعی نمی‌گذارد.

۳- از ۱۵ ماه اوت ۱۹۷۱ آمریکا در جهت کاهش حجم اقتصاد واقعی خود گام برداشت و خود را وارد فضای اقتصاد مجازی کرده است. در واقع، اقتصاد آمریکا یک اقتصاد تهی از تولید واقعی است. امروزه حجم اقتصاد واقعی آمریکا (تولید ناخالص داخلی) به ۱۸ تریلیون دلار می‌رسد که تنها ۵ تریلیون دلار آن را اقتصاد واقعی تشکیل می‌دهد.

۴- آمریکا با انتشار اوراق بدهی توانسته است دلارهای هنگفتی را از دنیای خارج وارد سه بازار بزرگ آمریکا نماید: ۱- بازار کالا؛ ۲- بازار اوراق خزانه آمریکا؛ و ۳- بازار سهام. آمریکا با تکرار این سیاست‌ها و ابزارها، برای خود ثروت جمع کرده است: چاپ اسکناس دلار، صادر کردن دلار به سایر کشورها و برگشت دادن دلار به اقتصاد داخلی در مواقع نیاز. بر اساس این کارکردهای ماهرانه نظام اقتصادی آمریکا است که گفته می‌شود آمریکا یک امپراتوری مالی ایجاد کرده است و در این امپراتوری هر که را بخواهد به راحتی به دام می‌اندازد.

۵- بسیاری از مردم جهان فکر می‌کنند با تضعیف قدرت استعماری انگلستان، دنیا شاهد توقف امپریالیسم بوده است. ولی واقعیت این نیست، زیرا آمریکا با استفاده از دلار خود یک امپریالیسم پنهان را بنان نهاده و کشورهای دیگر جهان را جزء مستعمره مالی خود درآورده است. امروز بسیاری از کشورها از جمله چین در زمینه‌های مختلف از استقلال برخوردارند. این کشورها دارای قانون اساسی خود بوده و هر کدام دارای یک دولت مستقل هستند، اما در عرصه مراودات بین‌المللی به دلار آمریکا وابسته‌اند. امروزه تولید ناخالص داخلی کشورها جهت مقایسه با یکدیگر با دلار اندازه‌گیری می‌شود و ملزم‌اند که تولیدات خود که در واقع ثروت هر کشور محسوب می‌شود را به دلار به آمریکا بفروشند.

۶- روند استیلای دلار آمریکا بر اقتصاد جهان را می‌توان طی ۴۰ سال گذشته به خوبی مشاهده کرد. از سال ۱۹۷۱ وقتی آمریکا بدون دغدغه شروع به چاپ دلار کرد، شاخص ارزش دلار روند نزولی پیدا کرد و از ارزش دلار در بازار ارز جهانی کاسته شد. به مدت ده سال این شاخص سیر نزولی داشته که بیانگر این است آمریکا بیش از اندازه مبادرت به چاپ دلار نموده است.

۷- اما چاپ بی‌اندازه و بدون دغدغه دلار برای آمریکا زیاد هم بد نبوده است، به خصوص وقتی شاهد نزول شاخص ارزش دلار بوده‌ایم. چاپ زیاد دلار به معنای افزایش عرضه دلار بوده است که بخش اعظم آن به خارج از آمریکا وارد می‌شده است. به عنوان مثال بخش قابل توجهی از دلارهای آمریکا در آمریکای

- لاتین سر درآورد. این سرمایه‌گذاری دلاری آمریکا در آمریکای لاتین موجب شکوفایی اقتصادی در این منطقه از جهان طی دهه ۱۹۷۰ شد.
- ۸- در سال ۱۹۷۹ بعد از این که آمریکا به مدت ده سال دنیا را پر از دلارهای خود کرد، مقامات آمریکا تصمیم گرفتند این روند را برعکس کنند؛ لذا شاخص ارزش دلار از سال ۱۹۷۹ روند صعودی به خود گرفت. دلارهای آمریکا دوباره از سایر کشورها به سمت آمریکا برگشت و از میزان دلار قابل دسترسی برای سایر کشورها کاسته شد. آمریکای لاتین که با ورود دلارهای آمریکایی رونق اقتصادی را تجربه کرده بود، ناگهان با خروج سرمایه‌گذارها، سرمایه‌گذاری در این کشور شدیداً کاهش یافت.
- ۹- کشورهای آمریکای لاتین از این زمان به بعد به تکیه افتادند که خود را از این مخمصه نجات دهند. کشور آرژانتین که زمانی تولید ناخالص سرانه‌اش در سطح کشورهای پیشرفته بود، اولین کشوری بود که این افول اقتصادی را تجربه می‌کرد. متأسفانه رئیس‌جمهور وقت آرژانتین لئوپولدو گالتیری^۱ که از طریق کودتای نظامی به قدرت رسیده بود، برای حل مشکل اقتصادی کشور، جنگ را در پیش گرفت. او چشم طمع به جزایر مالویناس^۲ دوخت که جزء جزایر مستعمراتی انگلستان بود و حدود ۴۰۰ مایل از آرژانتین فاصله داشت. این جزایر سالیان دراز و به مدت ۱۰۰ سال در قلمرو حاکمیت انگلستان قرار داشت. با این حال گالتیری تصمیم گرفت این جزایر را از انگلستان پس بگیرد.
- ۱۰- البته او نمی‌توانست این کار را بدون اتکا و حمایت آمریکا انجام دهد؛ لذا او یک واسط را به آمریکا گسیل داشت تا واکنش آن‌ها را نسبت به این قضیه جویا شود. در آن زمان رونالد ریگان رئیس‌جمهور وقت نخواست خود را در این قضیه دخالت دهد و گفت که این مسئله بین شما و انگلستان است و به آمریکا ربطی ندارد، لذا موضع بی‌طرف نسبت به این قضیه گرفت؛ اما گالتیری این موضع دولت آمریکا را به منزله رضایت به تصمیمی که گرفته بود تلقی کرد؛ لذا جنگ را شروع کرد و به راحتی این جزایر را تصرف کرد. ولی آرژانتینی‌ها حماقت کردند.
- ۱۱- به هر حال وقتی نخست‌وزیر وقت انگلستان خانم تاچر ادعا کرد که این اقدام آرژانتین را نمی‌پذیرد و آمریکا را مجبور ساخت تا در این خصوص ساکت ننشیند و حرف بزند؛ لذا ریگان موضع بی‌طرفی خود را تکذیب کرد و بیانیه‌ای منتشر کرد و در آن اشغال جزایر توسط آرژانتین را محکوم کرد و در کنار انگلستان به حمایت از آن برخاست. پس از آن انگلستان نیرو به منطقه گسیل داشت و ناو هواپیمابر مسیر هوایی ۸۰۰۰ مایل را طی کردند تا این جزایر را از آرژانتین پس بگیرند.
- ۱۲- در این اثنا، ارزش دلار آمریکا بالا رفت و سرمایه‌های بین‌المللی به سوی آمریکا کشیده شدند، چیزی که آمریکا به دنبالش بود. وقتی جنگ جزایر مالویناس شروع شد، سرمایه‌گذاران و صاحبان سرمایه‌های

1. Leopoldo Galtieri
2. Islas Malvinas (Falkland Islands)

بین‌المللی به این جمع‌بندی رسیدند که آمریکای لاتین آستانه یک بحران منطقه‌ای است و فضا برای سرمایه‌گذاری در این منطقه از جهان به شدت نامطمئن شده است. از این رو سرمایه‌گذاران به خروج سرمایه خود از این منطقه مصمم شدند. در همین اثنا فدرال رزرو آمریکا اعلام کرد که نرخ بهره را در آمریکا بالا برده است. این مسئله باعث شد که سرمایه‌گذاران به خروج سرمایه خود از آمریکای لاتین شدت ببخشند و سرمایه‌ها را به آمریکا انتقال دهند.

۱۳- در این مقطع زمانی بود که اقتصاد آمریکای لاتین به ورطه سقوط کشانیده شد. سرمایه‌های خارجی که از این منطقه به سمت آمریکا و وارد سه بازار بزرگ آمریکا شدند، باعث گردید اقتصاد آمریکا بعد از قطع رابطه دلار با طلا در سال ۱۹۷۱، اولین دوره رونق و شکوفایی سرمایه‌گذاری در آمریکا را تجربه کند. شاخص ارزش دلار از ۶۰ به ۱۲۰ صعود کرد (افزایش ۱۰۰ درصدی).

۱۴- آمریکا دست از چپاول کشورهای لاتین برداشت. بعد از این که رونق به بازارهای سه‌گانه آمریکا برگشت، صاحبان سرمایه در این بازارها دوباره به آمریکای لاتین برگشتند تا دارایی‌های ارزان شده این کشورها را بخرند، زیرا رکود حاکم بر این کشورها متعاقب خروج سرمایه‌های خارجی باعث گردید سطح قیمت‌ها و به‌خصوص دارایی‌ها در این کشورها شدیداً کاهش یابد. در این زمان بود که آمریکا با یک حرکت قهرمانانه توانست ثروت این کشورها را به غارت ببرد.

۱۵- اگر این اتفاق بالا تنها یک‌بار در اقتصاد جهانی رخ می‌داد می‌توانستیم بگوییم که چنین رخدادی یک حادثه اتفاقی بوده است، اما وقتی مشاهده می‌کنیم که به‌کرات این اتفاق در اقتصاد جهانی رخ می‌دهد و آمریکا از آن بهره می‌برد معلوم می‌شود که این رخدادها حوادث اتفاقی نیستند بلکه با یک هدف مشخص توسط آمریکا برنامه‌ریزی می‌شود.

۱۶- در سال ۱۹۸۶ (بعد از اولین دوره ده‌ساله افت شاخص ارزش دلار که پس از آن یک دوره شش‌ساله قوی برای شاخص ارزش دلار پیش آمد)، شاخص ارزش دلار دوباره شروع به کاهش کرد. ده سال بعد، یعنی از سال ۱۹۹۷ دوباره شاخص دلار شروع به افزایش گذاشت. این بار شاخص ارزش دلار به مدت شش سال قدرت خودش را حفظ کرد.

۱۷- طی دوره ده‌ساله دوم از افت شاخص ارزش دلار، دلارهای آمریکای عمدتاً به سمت کشورهای آسیایی هجوم آوردند. منطقه‌ای که به داغ‌ترین نقطه از نظر جلب سرمایه‌گذاری در دهه ۱۹۸۰ شهرت یافت، یعنی کشورهای معروف به ببر آسیا. بسیاری فکر می‌کنند که ورود سرمایه‌ها و دلارهای آمریکایی به این منطقه به خاطر سخت‌کوشی نیروی کار و هوش و ذکاوت مردم در این منطقه بود؛ اما دلیل اصلی و بزرگ این بود که آمریکا جایی را برای ورود سرمایه هنگفت خود پیدا کرده بود که برای بالا بردن شاخص ارزش دلار کارساز بود.

۱۸- با ورود سرمایه‌های دلاری آمریکا در این منطقه، رونق اقتصادی برای کشورهای منطقه به وقوع پیوست، لذا فرصت طلایی فرارسید که آمریکا از آن بهره کافی و وافی ببرد. از این رو در سال ۱۹۹۷ بعد از اینکه شاخص ارزش دلار یک دوره ضعیف ده‌ساله را طی کرد، آمریکایی‌ها عرضه پول به منطقه آسیا را محدود کردند و بازار را برای دلار داغ کردند؛ لذا بسیاری از شرکت‌ها و صنایع در این کشورها با کمبود عرضه پول مواجه شدند؛ بنابراین از این سال علامت‌های ورود به آستانه رکود و بروز بحران مالی در این منطقه ظاهر گشت.

۱۹- آخرین ضربه که لازم بود آمریکا به اقتصاد منطقه آسیا وارد کند کدام بود؟ ایجاد بحران منطقه‌ای! آیا لازم بود برای ایجاد بحران، مثل آرژانتین یک جنگ در منطقه آسیا راه بیندازد؟ خیر لازم به این کار نبود. راه‌اندازی جنگ تنها راه برای ایجاد بحران منطقه‌ای نیست.

۲۰- زمانی که یک سرمایه‌گذار معروف به اسم سوروس، سرمایه بسیار هنگفت خود را از این منطقه خارج کرد و صدها صندوق سرمایه‌گذاری معروف جهان شروع به خروج سرمایه از این منطقه به‌خصوص از ضعیف‌ترین اقتصاد این منطقه یعنی کشور تایلند کرد؛ لذا حمله به پول تایلند (بات) برای یک هفته ادامه یافت و از این طریق بحران پولی را در کشور تایلند ایجاد کردند. پس از تایلند، بحران به سمت جنوب آسیا به کشور مالزی، سنگاپور، اندونزی و فیلیپین سرایت کرد. پس از آن به سمت تایوان، هنگ‌کنگ، ژاپن، کره جنوبی و حتی به روسیه هم کشیده شد؛ بنابراین، بحران مالی شرق آسیا کاملاً به مرحله انفجاری خود رسید.

۲۱- این گاو نر شرق آسیا که مظهر اقتصاد شکوفای منطقه آسیا بود سرانجام به زیر پا کشیده شد. سرمایه‌گذاران بین‌المللی به این نتیجه رسیدند که فرصت سرمایه‌گذاری برایشان در جنوب آسیا فراهم شده، لذا سرمایه خود را از شرق آسیا بیرون کشیدند. در این اثنا نیز فدرال رزرو آمریکا سریعاً در بوق و کرنا دمید که نرخ بهره را در آمریکا بالا برده است؛ بنابراین، سرمایه‌هایی که از آسیا خارج می‌شدند به سمت سه بازار بزرگ آمریکا هجوم بردند و برای دومین بار، بازار داغی را برای دلار آمریکا ایجاد کردند.

۲۲- آمریکایی‌ها یک‌بار دیگر تجربه ایجاد بحران در آرژانتین را در این منطقه تکرار کردند یعنی بعد از اینکه میلیاردها دلار از منطقه آسیا به بازار ارز آمریکا برگشت نمود، صاحبان دلار دوباره به این منطقه برگشتند تا دارایی‌های ارزان شده این کشورها را بخرند، زیرا رکود حاکم بر این کشورها متعاقب خروج سرمایه‌های خارجی باعث گردید سطح قیمت‌ها و به‌خصوص دارایی‌ها در کشورهای آسیایی شدیداً کاهش یابد. در این زمان بود که آمریکا دوباره با یک حرکت قهرمانانه توانست ثروت این کشورها را به غارت ببرد. در این مقطع اقتصاد کشورهای آسیایی دیگر توان این را نداشت که با بحران پیش‌آمده مقابله کند. تنها کشور نجات‌یافته از بحران آسیایی کشور چین بود.

۱-۳- چین طعمه بعدی آمریکا برای ایجاد بحران در راستای حفظ هژمونی دلار

۱- دلار آمریکا بعد از تحولات اقتصادی در منطقه آسیا توانست برای شش سال متوالی از استحکام برخوردار شود. ولی از سال ۲۰۰۲ شاخص ارزش دلار دوباره به افول گرایید. درست مثل الگوی قبلی، دوباره برای یک دوره ده‌ساله در وضعیت ضعیف قرار گرفت. از سال ۲۰۱۲ آمریکایی‌ها تلاش کردند که دلار را دوباره به جایگاه پرقدرتش برگردانند. آمریکایی‌ها دوباره از همان روش قبلی استفاده کردند: در جای دیگر به دنبال ایجاد بحران منطقه‌ای گشتند و آن منطقه کشور چین است.

۲- بنابراین مشاهده می‌کنیم بسیاری از حوادث در اطراف چین افتاده است: غرق شدن کشتی چینی، مناقشه بر سر جزایر دیائو و هیونگایان. تمام این حوادث طی این دوره اتفاق افتاده است. مناقشه بین چین و فیلیپین بر سر جزیره هیونگایان و بین چین و ژاپن بر سر جزیره دیائو ممکن است ظاهراً این‌طور به نظر برسد که ربطی به شاخص ارزش دلار نداشته باشد، اما واقعاً این‌طور است؟ پس چرا دقیقاً بعد از ده سال دوره افول شاخص ارزش دلار آمریکا، این برنامه‌ها هنوز اجرا می‌شود؟

۳- در این اثنا آمریکا قبل از اینکه چین را دچار بحران کند، خودش گرفتار بحران شد (بروز بحران وام‌های رهنی سال ۲۰۰۸ در آمریکا). این بحران باعث شد که برنامه تقویت شاخص ارزش دلار با ایجاد بحران در مناطق دیگر جهان تا اندازه به تعویق بیفتد.

۴- لذا اگر بپذیریم که آمریکا یک دوره‌ای را برای نوسان شاخص ارزش دلار خود قائل است و با پایان رسیدن این دوره به دنبال نقطه‌ای از جهان می‌گردد تا با ایجاد بحران در آن، به هدف خود در بهبود شاخص ارزش دلار برسد، پس می‌توان گفت نتیجه گرفتن آن زمان اکنون فرارسیده است و نوبت چین است که قربانی امیال آمریکا شود. چرا چین؟ زیرا امروز چین به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین اقتصادهای جهان است که بیشترین سرمایه‌گذاری خارجی در آن صورت گرفته است. اندازه اقتصاد چین قابل مقایسه با یک کشور دیگر در منطقه نیست. اندازه اقتصاد چین از جمع اقتصادهای آمریکای لاتین بزرگ‌تر و تقریباً به اندازه کل اقتصاد جنوب شرق آسیا است.

۵- از زمان بروز مناقشه در ارتباط با جزایر دیائو و هیونگایان، حوادث دیگری در اطراف چین در حال وقوع است. از جمله درگیری چین با ویتنام در رابطه با ۹۸۱ ایستگاه حفاری نفت و حادثه اعتراض‌آمیز مردمی در اشغال مراکز دولتی هنگ‌کنگ. آیا حوادثی که در اطراف چین رخ می‌دهد، اتفاقی است؟

- ۶- در بازدیدی که یک افسر بلندپایه چین از هنگ کنگ در ماه می ۲۰۱۴ به عمل آورد، اطلاعاتی به دست آمد که نشان می‌داد برای اشغال مراکز دولتی هنگ کنگ ماه‌ها پیش برنامه‌ریزی شده بود و این حادثه می‌توانست در پایان ماه اتفاق بیفتد. ولی به هر حال این اتفاق نه در ماه می، نه در ماه ژوئن و نه در ماه ژوئیه یا اوت حادث نشد. چرا حادث نشد؟ آمریکایی‌ها منتظر چه چیزی بودند؟
- ۷- نگاهی به برنامه دیگر آمریکایی‌ها بیندازیم: فدرال رزرو آمریکا سیاست تسهیل دسترسی بنگاه‌های اقتصادی به نقدینگی بیشتر را متوقف کرد. دولت آمریکا این سیاست را در ابتدای سال ۲۰۱۴ اعلام کرد؛ اما این سیاست را در ماه‌های آوریل، می، ژوئن، ژوئیه و اوت حفظ کرد. در این اثنا آمریکا شروع به چاپ بی‌حد و حصر اسکناس نمود و ارزش دلار دیگر نمی‌توانست در بازار ارز بالا رود؛ لذا حوادثی که در بالا نام بردیم (اشغال مراکز دولتی هنگ کنگ)، دیگر نمی‌بایست در این مقطع زمانی اتفاق می‌افتاد، برای اینکه تبعات این حادثه با سیاست فدرال رزرو همسو نبود.
- ۸- بالاخره در پایان ماه سپتامبر این سال، فدرال رزرو اعلام کرد که آمریکا از سیاست انبساط پولی خود دست می‌کشد. از این زمان بود که شاخص ارزش دلار روند صعودی به خود گرفت و برنامه ایجاد اغتشاش در هنگ کنگ (اشغال مراکز دولتی) در اوایل ماه اکتبر، همسو با توقف سیاست انبساط پولی در جهت استحکام بخشیدن به شاخص ارزش دلار به اجرا درآمد.
- ۹- در واقع مناقشه موضوع جزایر نامبرده و ۹۸۱ ایستگاه حفاری چین، اشغال مراکز دولتی هنگ کنگ هر کدام برای چین به منزله خطر بمب محسوب می‌شده است. توفیق در انفجار هر یک از این بمب‌ها می‌توانست یک بحران منطقه‌ای ایجاد کند یا فضای سرمایه‌گذاری در چین را خراب کند و موجب خروج سرمایه‌های هنگفت خارجی از این منطقه شود و دوباره به آمریکا برگردد.
- ۱۰- آمریکا این بار چین را برای ایجاد بحران انتخاب کرده است. چین از فن چینی به اسم تای چی^۱ بهره جست و بحران را خواباند؛ اما آمریکا کماکان اسلحه خود را به سمت کمر این شتر بزرگ (اقتصاد چین) نشانه گرفته است تا وقت مناسب دیگر این شتر را به خاک بکشد، اما این شتر کماکان محکم روی پای خود ایستاده است.
- ۱۱- این شتر بزرگ (چین) به هر حال به زمین نیفتاده است؛ بنابراین، فدرال رزرو نتوانست این دفعه در بوق و کرنا کند که می‌خواهد نرخ بهره را افزایش دهد. آمریکایی‌ها پی بردند غارت بردن ثروت از دست چینی‌ها کار ساده‌ای نیست، لذا به دنبال طعمه دیگر هستند.
- ۱۲- آمریکا طعمه دیگر را باید در کجا پیدا کند؟ اوکراین! منطقه ارتباطی بین اتحادیه اروپا و روسیه. البته در اوکراین تحت ریاست جمهوری یانکوویچ مشکلاتی وجود داشت، اما آمریکایی‌ها صرفاً به خاطر این مشکلات نبود که اوکراین را انتخاب کردند. آمریکایی‌ها سه هدف را در این خصوص دنبال می‌کردند:

1. Tai chi

اول اینکه، به یانکوویچ یک درسی بدهند که گوش نکردن به آمریکا چه هزینه‌ای برای او دارد، دوم، اتحادیه اروپا را از نزدیکی به روسیه بازدارد و سوم اینکه، یک فضای نامناسبی را برای سرمایه‌گذاری در اروپا ایجاد کند.

۱۳- آمریکایی‌ها یک انقلاب رنگی در اوکراین راه انداختند، البته خود اوکراینی‌ها این جنبش مخالفان را هدایت کردند. آمریکا به‌طور غیرمنتظره به هدف خود رسید: روسیه کریمه را به تصرف درآورد. هرچند آمریکایی‌ها این را برنامه‌ریزی نکرده بودند، اما این تصرف یک دلیل و بهانه بهتری برای آمریکایی‌ها فراهم کرد تا به اروپایی‌ها و ژاپن فشار بیاورد و با آمریکا در تحریم روسیه همگام شوند و از این طریق فشار بیشتری بر اقتصاد اتحادیه اروپا وارد کند.

۱۴- به هر حال مرحله دوم این برنامه آن طور که آمریکایی‌ها برنامه‌ریزی کرده بودند (فرار دادن سرمایه‌ها از اروپا)، اتفاق نیفتاد. سرمایه‌هایی که از اروپا خارج شده نصیب آمریکا هم نگردید بلکه همه این سرمایه‌ها به هنگ‌کنگ انتقال یافت.

۱۵- یک دلیل نرفتن سرمایه‌ها به آمریکا این بود که سرمایه‌گذاران جهانی، چین را برای سرمایه‌گذاری ترجیح دادند (کشوری که ادعا می‌شود یکی از بالاترین نرخ رشد اقتصادی را در جهان دارد)، علیرغم این واقعیت که رشد اقتصادی چین روند کندتر به خود گرفته بود. دلیل دیگر این بود که چین اعلام کرده بود که دو بازار مهم سهام، یعنی بازار شانگهای و هنگ‌کنگ را به هم متصل می‌کند؛ لذا سرمایه‌گذاران سراسر جهان می‌خواستند بازدهی خوبی برای سرمایه‌گذاری خود در این دو بازار سهام به هم متصل، دست‌وپا کنند.

۱۶- در گذشته کشورهای غربی در سرمایه‌گذاری در بازار سهام چین زیاد احتیاط از خود نشان می‌دادند. یک دلیل اصلی آن‌ها این بود که در چین مقررات کنترلی بسیار سخت و سفت بر خروج سرمایه حاکم است. شما می‌توانید آزادانه وارد بازار چین شوید، اما نمی‌توانید هر موقع بخواهید از آن خارج شوید. بعد از اتصال دو بازار سهام شانگهای و هنگ‌کنگ، سرمایه‌گذاران غربی می‌توانستند در این بازار جدید سهام سرمایه‌گذاری کنند و به راحتی بعد از کسب سود و منفعت، سرمایه خود را از این بازار خارج کنند؛ بنابراین، بیش از ۱ تریلیون دلار سرمایه در بازار سهام هنگ‌کنگ باقی ماند.

۱۷- به همین خاطر است که دست پنهان پشت قضیه برنامه اشغال مراکز دولتی هنگ‌کنگ، دوباره فعال شده است و آمریکا تا نا آرامی منطقه‌ای برای چین ایجاد نکنند دست از این کار برنمی‌دارد. آمریکایی‌ها نیاز دارند که یک بحران برای چین ایجاد کنند تا بتوانند دلار را از این کشور به سمت آمریکا پرواز دهند.

۱۸- چرا آمریکا این قدر مترصد است که سرمایه‌های خارجی جمع شده در چین را فراری دهد و به سمت آمریکا بکشانند؟ دلیلش واضح است، از سال ۱۹۷۱ آمریکا سیاست تولید واقعی را رها کرده است. آمریکا معتقد است که دیگر نباید خود را درگیر تولید واقعی کالا و خدمات کند، زیرا ارزش افزوده در تولید واقعی اقتصاد (بخش صنعت و معدن) آمریکا پایین است و وجود این نوع صنایع بی‌ارزش در کشور دیگر دردی را دوا نمی‌کند و عمر این نوع صنایع به اصطلاح (زباله‌دانی) در کشور به پایان رسیده است و باید آن‌ها را از آمریکا بیرون راند و به کشورهای در حال توسعه انتقال داد، به خصوص در کشور چین. به علاوه صنایع تراز اول که در لبه فناوری روز حرکت می‌کنند مثل ای‌بی‌ام و مایکروسافت باید برای آمریکا مهم باشد. این صنایع توانسته‌اند ۷۰ درصد اشتغال را در آمریکا به سمت صنایع خدمات مالی و فعالیت‌های وابسته سوق دهند. از این رو می‌توان گفت که آمریکا از نظر تولید واقعی، یک اقتصاد تهی است و نمی‌تواند جایگاه خوبی برای سرمایه‌گذاری در عرصه تولید واقعی باشد و بازدهی درخور انتظاری را برای سرمایه‌گذاری نوید دهد.

۱۹- آمریکا چاره‌ای جز این ندارد که اقتصاد خود را به سمت اقتصاد مجازی و بر پایه سه بازار معروف (۱-بازار کالا، ۲-بازار اوراق خزانه آمریکا و ۳-بازار سهام) متحول سازد. آمریکا به دنبال این است که پول و سرمایه جهان را وارد این سه بازار کند و از این راه، پول و سود کسب کند. با تسلط بر سرمایه و پول جهانی است که آمریکا می‌تواند از همه کشورها پول درو کند.

۲۰- بقای اقتصادی آمریکا تنها در این رویکرد و استقرار امپریالیسم مالی است. به عبارت دیگر این حالت را می‌توان راهبرد نجات ملی برای آمریکا برشمرد. آمریکا برای اینکه بتواند به حیات روزمره خود ادامه دهد و حالت پایدار پیدا کند، نیاز دارد که سرمایه‌های هنگفتی را از جهان خارج به سمت بازارهای سه‌گانه خود هدایت کند؛ لذا اگر کشوری مانعی در مسیر انتقال سرمایه به کشور آمریکا ایجاد کند به عنوان دشمن آمریکا خوانده می‌شود و با او برخورد جدی می‌شود.

۴-۱- جمع‌بندی

۱- بعد از جنگ جهانی دوم به علت نیاز دنیا به یک ارز بین‌المللی که به بازسازی کشورهای جنگ‌زده اروپا و به تسهیل تجارت بین‌الملل کمک کند، دلار آمریکا به عنوان پول بین‌المللی پذیرفته شد و در قرارداد «برتن وودز» رابطه بین دلار و طلا تثبیت شد، یعنی فدرال رزرو آمریکا متعهد شد به ازای هر ۳۵ دلار آمریکا یک انس طلا در تجارت با کشورهایی که مازاد تجاری داشتند، معاوضه کند؛ اما آمریکا در سال ۱۹۷۱ این تعهد را زیر پا گذاشت و دلار تنها در بازار آزاد جهانی قابل معامله با طلا گردید.

۲- به علت اینکه کشورهای جهان به مدت طولانی با دلار در مبادلات تجاری و مالی عادت کرده بودند، کماکان دلار را به‌عنوان یک پول بین‌المللی پذیرفته و آن را در مبادلات تجاری و مالی جهان به کار بستند؛ اما آمریکا با لغو رابطه دلار با طلا در تجارت بین‌المللی، یک امتیاز بسیار بزرگ را نصیب خود کرد و آن این بود که در چاپ دلار محدودیتی برای خود قائل نبود و ابایی از این کار نداشت، زیرا عمده دلارها در تجارت جهانی عملاً توسط کشورهای دیگر جهان به‌عنوان ذخیره ارزی در حساب بانک مرکزی این کشورها باقی می‌ماند. از طرف دیگر، آمریکا از بابت چاپ زیاد اسکناس دلار نگران تبعات تورمی آن در اقتصاد خود نبوده است. به‌علاوه در مواردی که ارزش دلار در بازارهای ارز جهانی کاهش می‌یافت، با راه‌اندازی بحران در نقاط مختلف جهان، فضای سرمایه‌گذاری را در آن مناطق ناامن می‌نمود (در آمریکای لاتین، آرژانتین، در جنوب شرق آسیا، تایلند، در اکراین و سایر موارد) و در همان زمان نرخ بهره فدرال را بالا می‌برد، در نتیجه تقاضا برای دلار جهت سرمایه‌گذاری در آمریکا (خرید اوراق خزانه فدرال رزرو) بالا می‌رفت و در نهایت شاخص ارزش دلار ارتقا می‌یافت.

۳- آمریکا این سیاست خود را معمولاً هر ده سال انجام می‌داده است و به این خاطر، شاخص ارزش دلار در هر دوره ده‌ساله دچار نوسان شده است (راز نوسان شاخص ارزش دلار در دوره‌های ده‌ساله). امروز نیز ما شاهدیم که آمریکا با ابزار سلطه دلار، تحریم اقتصادی علیه ایران را دوباره شروع کرده است، زیرا استفاده از دلار در مبادلات نفتی و مبادلات تجاری با اروپا^۱ به کشورهای جهان تحمیل شده است. از طرف دیگر، آمریکا شبکه نقل و انتقالات مالی جهانی را در کنترل خود دارد و هر زمان که بخواهد می‌تواند برای هر کشوری موانع اقتصادی ایجاد کند. کمتر شرکت بزرگ و متوسط جهانی را می‌توان یافت که آمریکا دستی در آن نداشته باشد. همان طور که اشاره شد با امتیاز چاپ دلار که آمریکا در اختیار دارد عملاً در هر شرکت بین‌المللی می‌تواند سهام‌دار شود و از این طریق بر رفتار این شرکت‌ها کنترل اعمال می‌کند. خروج شرکت‌های سرمایه‌گذاری بزرگ جهان از بازار ایران، به‌واسطه فشار آمریکا بر این شرکت‌ها بوده است.

۲- هراس آمریکا از ظهور چین به عنوان یک اقتصاد بزرگ و رقیب

۱- چرا با پیدایش یورو به عنوان پول بین‌المللی، جنگ در منطقه اروپا راه افتاد؟

۲- آمریکا در راهبرد خود جهت ایجاد توازن مجدد در منطقه آسیا و اقیانوسیه، اکنون در فکر چه تلاش و اقدام علیه چین است؟

۲-۱- چرا با پیدایش یورو به عنوان یک پول بین‌المللی، جنگ در منطقه اروپا راه افتاد؟

در اول ژانویه سال ۱۹۹۹، واحد پولی یورو به‌طور رسمی اعلام موجودیت کرد. سه ماه بعد از آن، ناتو جنگ علیه یوگسلاوی را شروع کرد. بسیاری از مردم فکر می‌کردند که آمریکا و ناتو این جنگ را به این بهانه شروع کردند که دولت میلوسویچ را از یک تراژدی هولناک انسانی، نسل‌کشی مردم آلبانی، بازدارند. بعد از جنگ، سریع دروغ آن‌ها آشکار شد. آمریکایی‌ها اعلام کردند این برنامه‌ای بود که به‌طور مشترک توسط سی‌آی‌ای و رسانه‌های غربی طراحی شده بود. هدف از این فضا سازی این بود که به جمهوری یوگسلاوی حمله کنند.

۱- به هر حال آیا جنگ کوزوو واقعاً برای این بود که به جمهوری فدرال یوگسلاوی حمله شود؟ اروپایی‌ها اولین کشورهایی بودند که اعتقاد شدیدی به این نظریه داشتند. به هر حال بعد از ۷۲ روز جنگ، اروپایی پی بردند که آمریکایی‌ها کلاه بزرگی بر سرشان گذاشتند و آن‌ها را فریب داده‌اند.

۲- وقتی یورو برای اولین بار به جهان معرفی شد، اروپایی‌ها اعتماد زیادی به این حرکت خود داشتند. ارزش یورو در مقابل دلار آمریکا برابر بود با یک یورو معادل دلار ۱,۰۷. بعد از ۷۲ ساعت بمباران یوگسلاوی، اروپایی‌ها پی بردند که یک جای کارشان درست نیست: یورو تحت فشار قرار گرفت و از اعتبار و ارزش آن کاسته شد. یورو حدود ۳۰ درصد ارزش خود را از دست داد، به طوری که ارزش یک یورو به ۰,۸۶ دلار سقوط کرد. لذا اروپایی‌ها پی بردند که در همراهی با جنگ آمریکا در یوگسلاوی گول خورده‌اند. به همین خاطر بود که بعداً وقتی آمریکا جنگ دیگری را با عراق برنامه‌ریزی کرد و در این راه همراهی اروپایی‌ها را خواستار شد، فرانسه و آلمان شدیداً با آمریکا مخالفت ورزیدند.

۳- برخی مردم بر این نظرند که کشورهای دموکراتیک اروپا هرگز به نزاع باهم بر نمی‌خیزند؛ اما درست است که بعد از جنگ جهانی دوم کشورهای اروپایی هرگز به نزاع و دعوا و جنگ علیه یکدیگر برنخواستند، ولی این بدان معنا نیست که بین آن‌ها مناقشه نظامی یا اقتصادی یا جنگ مالی وجود ندارد.

۴- جنگ کوزوو نشان داد که آمریکا یک جنگ مالی را به‌طور غیرمستقیم علیه اروپایی‌ها به راه انداخت. هرچند ظاهر امر نشان می‌داد که آمریکا علیه یوگسلاوی وارد جنگ شده است، ولی اروپا توان آن را پرداخت و به خاطر جنگ کوزوو، واحد پولی اروپا یعنی یورو شدیداً آسیب دید. دلیلش این بود که با ایجاد یورو به‌عنوان یک واحد پولی بین‌المللی، آمریکا برای دلار احساس خطر کرد. قبل از ظهور یورو در عرصه مراودات تجاری، دلار آمریکا حدود ۸۰ درصد مبادلات تجاری جهان را تشکیل می‌داد، اما با ظهور یورو سهم دلار به ۶۰ درصد کاهش یافت. همچنین یورو سهم بزرگی از دلار را در مبادلات جهان گرفت.

۵- وقتی اتحادیه اروپا یک اقتصاد بزرگ به اندازه ۲۷ تریلیون دلار را به وجود آورد، زنگ هشدار برای آمریکا به صدا درآمد که یورو تهدیدی جدی برای دلار آمریکا است. اندازه اقتصاد اروپا از اندازه اقتصاد منطقه آزاد تجاری آمریکای شمالی (بزرگ‌ترین منطقه اقتصادی جهان با اندازه ۲۴-۲۵ تریلیون دلار) پیشی گرفت. طبیعی است که اقتصاد اتحادیه اروپا با چنین اندازه بزرگ هرگز مایل نبوده است که از دلار برای مبادلات اقتصادی منطقه خود استفاده کند، لذا اروپایی‌ها یورو را انتخاب کردند. بعد از این بود که یک‌سوم از سهم دلار در انجام تسویه‌حساب‌های مالی و تجاری کاسته شد و امروز ۲۳ درصد تجارت جهانی با یورو انجام می‌شود.

۶- آمریکایی‌ها در ابتدا به نقش رقابتی یورو با دلار پی نبرده بودند؛ اما بعد از مدتی پی بردند که ایجاد یورو یک تهدید جدی برای هژمونی دلار است. از این‌رو آمریکایی‌ها به این فکر افتادند که چگونه از راه‌های مختلف به اروپا و یورو فشار وارد کنند. جنگ یوگسلاوی برای این منظور به راه افتاد.

۲-۲- آمریکا در راهبرد خود جهت ایجاد توازن مجدد در منطقه آسیا و اقیانوسیه، اکنون در

فکر چه تلاش و اقدامی است؟

ظهور چین به‌عنوان یک اقتصاد بزرگ جهانی باعث شده است که آمریکا اکنون تهدید جدیدی را از ناحیه چین احساس می‌کند که پایه‌های امپریالیسم دلار را هدف گرفته است. همان‌طور که در بالا اشاره شد، ایجاد مناقشه بر سر جزایر دیائو و هیونگیان از جمله تلاش‌های آمریکا است که می‌خواهد با ایجاد بحران در این منطقه، اقتصاد چین را متزلزل کند و آن را از رقابت با اقتصاد آمریکا بازدارد.

۱- هرچند آمریکا با ایجاد مناقشه در مرزهای چین در اطراف دو جزیره فوق‌الذکر موجب فرار چشمگیر سرمایه‌های بین‌المللی از چین نشد، ولی به هر حال آمریکا تا اندازه‌ای به اهداف خود رسید، یعنی توانست دو تلاش عمده چین را در راستای عادی‌سازی روابط خود با ژاپن و کره به

شکست بکشاند. در اوایل سال ۲۰۱۲ سه کشور چین، ژاپن و کره جنوبی در آستانه دستیابی به یک توافق پیرامون منطقه آزاد تجاری^۱ نزدیک شده بودند. در آوریل ۲۰۱۲ دو کشور چین و ژاپن به یک توافق اولیه در خصوص مبادله پولی و تسویه حساب بدهی ملی خود رسیدند؛ اما آمریکا با تحریک ژاپن و کره جنوبی، مناقشه بر سر جزایر دیائو و هیونگیان را زنده کرد و باعث شد که توافقنامه منطقه آزاد تجاری و مبادله ارز بین آن‌ها به سرانجام نرسد.

۲- چند سال بعد، چین نهایتاً مذاکره در خصوص منطقه آزاد تجاری دوطرفه با کره را به پایان رساند، اما نکات قابل توجهی در این توافقنامه وجود نداشت. چرا؟ منطقه آزاد تجاری شمال شرق آسیا که تأسیس شد شامل کشورهای مثل چین، ژاپن، کره جنوبی، هنگ کنگ، ماکائو و تایوان می‌شد. این منطقه آزاد تجاری با اندازه ۲۰ تریلیون دلار، سومین اقتصاد جهان محسوب می‌شد. به‌علاوه احتمال می‌رفت که این منطقه تا به جنوب آسیا بسط پیدا کند و با منطقه آزاد تجاری «آسه آن» یکپارچه شود و منطقه آزاد تجاری آسیای شرقی را به وجود آورد. در این صورت این منطقه می‌تواند با داشتن اندازه اقتصادی ۳۰ تریلیون دلاری، به بزرگ‌ترین اقتصادهای جهان تبدیل شود.

۳- این منطقه آزاد تجاری می‌تواند دوباره بسط یابد و با منطقه آزاد تجاری شرق آسیا ادغام شود: از سمت جنوب، کشور هند و جنوب آسیا را در بر خواهد گرفت. از سمت شمال، پنج کشور آسیای مرکزی را شامل می‌شود و از غرب آسیا، شامل کشورهای غرب آسیا و بخشی از کشورهای خاورمیانه خواهد شد. با ادغام این گروه کشورها با یکدیگر، اندازه اقتصادی منطقه آزاد تجاری آسیا از مرز ۵۰ تریلیون دلار خواهد گذشت (بیش از اندازه مجموع اقتصاد اتحادیه اروپا و آمریکا). برای یک چنین منطقه آزاد تجاری بزرگ در جهان، آیا می‌توان تصور کرد که این کشورها دلار را باهم به‌عنوان یک ابزار مبادله در این منطقه بزرگ اقتصادی جهان پذیرا شوند؟ لذا خلق دلار آسیایی در آینده، زیاد دور از انتظار نیست.

۴- بسیاری از افراد معتقدند که اگر قرار است منطقه آزاد تجاری به وجود آید در آن صورت باید پول کشور چین رنمینبی^۲ به‌طور موقت به‌عنوان پول آسیایی پذیرفته شود. اگر به سابقه کارکرد دلار هم نگاه کنیم متوجه می‌شویم که دلار ابتدا پول رایج در آمریکای شمالی پذیرفته شد و سپس به پول بین‌المللی تبدیل شد. در این مسیر، پول چین هنوز راه درازی در پیش دارد که به این جایگاه برسد، اما تا آن زمان رنمینبی می‌تواند همراه با یورو به‌عنوان یک ابزار مبادله بین‌المللی، سهم قابل توجهی در مبادلات جهان برای خود کسب کند.

1. FTA
2. Renminbi

۵- اگر این فکرهای خوب به ذهن چینی‌ها می‌رسد آیا می‌توان تصور کرد که به ذهن و عقل آمریکایی‌ها نمی‌رسد که باید مواظب دلار باشند و نگذارند از نقش دلار در عرصه مبادلات جهانی کاسته شود؟ از آن زمانی که آمریکایی‌ها اعلام کردند تمرکز خود را متوجه شرق آسیا خواهند کرد، شروع به تحریک ژاپن کردند تا جزایر دیائو را از چین پس بگیرد و از فیلیپین هم حمایت کردند که مسئله پس‌گیری جزایر هیونگایان را با چین مطرح کند. به هر حال چین آن قدر هم ساده نیست که نفهمد چه کسانی پشت پرده این قضایا هستند. چین می‌داند که این آمریکا است که گروه راست افراطی در ژاپن یا آکینو رئیس‌جمهور فیلیپین را به دامن زدن به این ماجراجویی‌ها در مرزهای چین تحریک می‌کند.

۶- به هر حال آمریکایی‌ها حواسشان هست که نگذارند پول چین در مقابل دلار آمریکا در عرصه مبادلات اقتصاد جهانی عرض اندام کند. آمریکایی‌ها خوب می‌دانند که چکار می‌کنند. اگر منطقه آزاد تجاری شمال شرق آسیا تحقق یابد و زنجیره ادغام‌های اقتصادی در آسیا اتفاق بیفتد، در آن صورت واحد پول چین،^۱ یوروی اروپا و دلار آمریکا هر کدام سهم یک‌سومی از بازار تجارت جهانی را به خود اختصاص خواهند داد. آیا در این شرایط، اگر دلار تنها یک سوم بازار ارز دنیا را داشته باشد، آمریکا می‌تواند ادعا کند که هژمونی دلار بر اقتصاد جهان کماکان حاکم است؟ کشوری که دارای اقتصاد واقعی نباشد و از طرف دیگر هژمونی دلار را از دست داده باشد آیا دیگر می‌تواند ادعای استیلا بر جهان را داشته باشد؟

۷- حال اگر به این نکته خوب توجه کنیم خواهیم دانست که چرا پشت هر مسئله‌ای که برای چین پیش می‌آید دست آمریکا در آن دیده می‌شود. به همین خاطر آمریکا با هر چالش از ناحیه چین مقابله می‌کند و برای چین در هر نقطه از جهان مشکل ایجاد می‌کند. چرا آمریکا دوست دارد بین قدرت‌های منطقه آسیا - اقیانوسیه توازن برقرار کند؟ آیا واقعاً این توازن را برای نفع کشور ژاپن، فیلیپین و سایر کشورهای منطقه دنبال می‌کند؟ البته که جوابش خیر است. آمریکا با این کارها تنها دنبال یک هدف است: نفی روند ظهور چین به عنوان یک قدرت اقتصادی جهان.

۲-۳- جمع‌بندی

آمریکا بعد از دهه ۱۹۷۰ به تدریج از اقتصاد واقعی فاصله گرفت و به سمت اقتصاد مالی روی آورد و امروز ما شاهد آن هستیم که آمریکا توانسته است اقتصاد جهانی را از طریق ایجاد شبکه پیچیده نقل و انتقالات تجاری

و مالی تحت سیطره خود درآورد. یکی از ابزارهای تعیین‌کننده در توفیق این کشور در اعمال تحریم‌های اقتصادی و مالی به واسطه مالی است که بر پایه دلار استوار است.

آمریکا برای مقابله با اروپای واحد و ظهور پول رقیب به نام یورو به تکاپو پرداخت تا این رقیب را از صحنه دور کند که در این راه هم تاکنون موفق بوده است. آمریکا برای حفظ استیلای اقتصادی خود بر جهان و حذف رقیب احتمالی در هر کجا باشد به راه‌اندازی آشوب و بحران می‌پردازد. اکنون به نظر می‌رسد که آمریکا چین را رقیب خود در آینده می‌داند، لذا درصدد تضعیف موقعیت اقتصادی و سیاسی این کشور برآمده است تا با ایجاد بحران در این کشور و زمینه‌سازی برای انتقال سرمایه‌های بین‌المللی از چین به سمت اقتصاد آمریکا موجب بقای سلطه مالی و تقویت دلار شود.

تحریم تاریخی آمریکا علیه ایران با تبعات گسترده بین‌المللی باعث شده است که اعتراضات کشورهای غربی به‌خصوص اتحادیه اروپا، چین، روسیه و بسیاری دیگر از کشورهای تأثیرگذار بر روابط بین‌الملل، علیه آمریکا صورت گیرد. بدیهی است که دنیای غرب در یک چالش تاریخی با آمریکا قرار گرفته است و به تبعات مخرب یک‌جانبه‌گرایی آمریکا در عرصه مناسبات بین‌المللی بیش از پیش واقف شده است. موضع‌گیری این کشورها در مقابل آمریکا الزاماً یا صرفاً به خاطر حمایت از حقوق مسلم ایران نیست بلکه به این می‌اندیشند که خود را از سلطه مالی و دلار آمریکا رهایی بخشند و نزد کشورهای جهان منزلت و اعتباری پیدا کنند. در این راستا، به نظر می‌رسد بهترین سیاست خارجی برای ایران همراهی راهبردی با این گروه از کشورها در به‌کارگیری ابزارهای مالی جایگزین جهت صیانت از منافع ملی است.

۳- راز قدرت نظامی آمریکا در حفظ هژمونی دلار

- ۱- جنگ عراق و نقش دلار به‌عنوان دلار نفتی.
- ۲- جنگ افغانستان و ورود سرمایه به آمریکا.
- ۳- چرا سیستم شلیک سریع موشکی آمریکا جایگزین ناو هواپیمابر جنگی آمریکا خواهد شد؟
- ۴- نبرد هوا- دریا مشکل آمریکا را در نبرد با چین حل نمی‌کند.
- ۵- منظور راهبردی چین از استقرار یک کمربند اقتصادی (جاده ابریشم) و یک راه دریایی ابریشم (قرن ۲۱) چیست؟

۳-۱- جنگ عراق و نقش دلار به‌عنوان دلار نفتی

یک باور عمومی در جهان وجود دارد که قدرت آمریکا بر پایه سه ستون استوار است: دلار، فناوری و نیروی نظامی؛ اما امروز ما می‌بینیم که ستون فقرات قدرت واقعی آمریکا چیزی جز دلار و نیروی نظامی نیست. نیروی نظامی آمریکا هم به‌منزله ستون فقرات دلار ایفای نقش می‌کند.

۱- هر کشوری در جهان اگر بخواهد درگیر یک جنگ شود به پول هنگفتی نیاز دارد؛ اما آمریکا از این قاعده مستثنا است، زیرا خودش پول مورد نیاز جنگ را چاپ می‌کند که در دنیا خریدار و طرفدار دارد. از این رو هیچ کشوری مثل آمریکا از این امتیاز برخوردار نیست.

۲- چرا آمریکایی‌ها در عراق وارد جنگ شدند؟ خیلی از افراد ممکن است استدلال کنند که جنگ عراق به جهت این بود که به منابع نفتی عراق دسترسی پیدا کنند. به هر حال واقعاً آمریکایی‌ها برای غارت نفت عراق با این کشور وارد جنگ شدند؟ جواب این پرسش خیر است؛ زیرا اگر آمریکایی‌ها برای نفت عراق جنگ را راه انداختند این سؤال پیش می‌آید که چرا حتی یک بشکه از نفت عراق را به غارت نبردند و آن را مفت وارد بازار مصرف آمریکا نکردند؟ بعد از جنگ عراق، قیمت نفت خام در جهان از ۳۸ دلار در هر بشکه به ۱۴۹ دلار رسید؛ اما بعد از اشغال نظامی عراق، نفت ارزان نصیب مردم آمریکا نشد.

۳- بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که آمریکا جنگ علیه عراق را شروع کرد نه به خاطر نفت بلکه به جهت حفظ ارزش دلار در بازار جهانی. چرا؟ دلیلش ساده است. برای کنترل جهان، آمریکا نیاز داشت که تمام کشورهای جهان از دلار در مبادلات بین‌المللی استفاده کنند. در این راستا، آمریکا یک اقدام بزرگ و تاریخی انجام داد و آن این بود که عربستان و سایر کشورهای عضو اوپک را مجبور ساخت که تنها از دلار در تجارت نفت خود استفاده کنند. این اجبار امروز نیز وجود دارد.

۴- به عنوان مثال قبل از جنگ عراق اگر کشوری دارای ۳۸ دلار آمریکا بود می‌توانست یک بشکه نفت از بازار نفت خریداری کند؛ اما بعد از جنگ، قیمت نفت به ۱۴۹ دلار افزایش یافت و کشوری که دارای ۳۸ دلار بود تنها می‌توانست به اندازه یک چهارم بشکه نفت خریداری کند. برای سه چهارم بقیه چکار می‌توانست بکند؟ بدیهی است آن کشور می‌باید سایر دارایی‌های خود را بفروشد و دلار تهیه کند تا سه چهارم دیگر از نیاز نفت خود را تأمین کند. در این شرایط بود که آمریکا می‌توانست راحت دلار چاپ کند و در اختیار متقاضیان دلار قرار دهد؛ و راز این داستان که قدرت نظامی آمریکا برای پشتیبانی از دلار است برای ما بیشتر معلوم می‌شود.

۵- باید این نکته را به یاد داشت که جنگ آمریکا در عراق تنها برای هدف چاپ دلار انجام نشد، بلکه برای استمرار هژمونی دلار در جهان بوده است. صدام حسین از گروه القاعده یا تروریست‌ها حمایت نمی‌کرد و دارای تسلیحات کشتار جمعی هم نبود، اما چرا به دار آویخته شد؟ دلیلش این بود که صدام یک بازی خطرناک را با آمریکا شروع کرد و آن این بود که می‌خواست یورو را به جای دلار در مبادلات نفت استفاده کند. بعد از معرفی یورو به عنوان یک پول بین‌المللی در سال ۱۹۹۹، صدام تصمیم گرفت محموله‌های نفتی خود را به یورو در بازار جهانی عرضه کند. این مسئله شدیداً مورد خشم آمریکا قرار گرفت، به خصوص وقتی که دید بسیاری دیگر از کشورها از صدام پیروی می‌کنند. پوتین رئیس‌جمهور روسیه، احمدی‌نژاد رئیس‌جمهور ایران و چاوز رئیس‌جمهور وقت ونزوئلا همین موضع را اعلام کردند. در این شرایط برای آمریکا قابل قبول نبود که ببیند نفت در بازار جهانی به دلار معامله نمی‌شود؟

۶- شاید خیلی‌ها فکر کنند حساسیتی که آمریکا نسبت به نقش دلار در جهان نشان می‌دهد یک مطلب ساختگی است. برای درک این حساسیت کافی است ببینیم که آمریکا بعد از پیروزی در جنگ عراق چه اقدامی را انجام داد. بعد از این که آمریکایی‌ها صدام را دستگیر کردند سریع درصدد روی کار آوردن یک دولت موقت در عراق شدند. اولین دستوری که به این دولت موقت داده شد این بود که اعلام کند تجارت نفت عراق از یورو به دلار تغییر پیدا می‌کند؛ بنابراین معلوم می‌شود که آمریکایی‌ها در جنگ با عراق در واقع برای حفظ هژمونی دلار می‌جنگیدند.

۳-۲- جنگ افغانستان و ورود سرمایه به آمریکا

ممکن است گفته شود که آمریکا برای حفظ هژمونی دلار در اقتصاد جهان وارد جنگ عراق شد، اما افغانستان که چاه نفت نداشت؛ لذا ممکن است نتیجه گرفت که جنگ افغانستان برای حفظ هژمونی دلار آمریکا نبوده است. به علاوه جنگ افغانستان بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر اتفاق افتاد. تمام دنیا فهمیدند که حمله به افغانستان به جهت انتقام گرفتن از القاعده و تنبیه طالبان بود که از القاعده حمایت می‌کرد. آیا این تحلیل درست است؟

۱- جنگ افغانستان یک ماه بعد از حادثه سپتامبر ولی خیلی با دستپاچگی و عجله اتفاق افتاد. در اواسط این جنگ در افغانستان بود که آمریکایی‌ها از همه موشک‌های کروز خود استفاده کردند. با ادامه جنگ، وزارت جنگ آمریکا مجبور بود که از موشک‌های اتمی خود استفاده کند؛ لذا ۱۰۰۰ موشک اتمی کروز را از زرادخانه خود بیرون آورد و کلاهک‌های اتمی آن‌ها را خارج ساخت و به‌جایش کلاهک‌ها متعارف نصب کرد و بعد از تعویض کلاهک‌ها، ۹۰۰ کروز به افغانستان شلیک کرد تا در جنگ افغانستان پیروز شود. روشن است که آمریکا برای جنگ در افغانستان آماده نبوده است؛ لذا این سؤال پیش می‌آید چرا آمریکا در راه‌اندازی جنگ افغانستان عجله نشان داد؟

۲- دلیل عجله آمریکا این بود که دیگر نمی‌توانست بیش از این در راه‌اندازی جنگ صبر کند چون وضعیت اقتصادی آن به‌خصوص وضعیت مالی در شرایط خوبی قرار نداشت. در اوایل قرن بیست و یکم آمریکا به‌صورت کشوری درآمدی بود که اقتصاد تهری از صنایع تولید داخلی را شاهد بود لذا برای اینکه بتواند اقتصاد کشور را در وضعیت موجود حفظ کنند لازم بود که سالانه جریان سرمایه به میزان ۷۰۰ میلیارد دلار را وارد اقتصاد آمریکا کند. بعد از یازده سپتامبر سرمایه‌گذاران بین‌المللی از وضعیت اقتصادی که آمریکا با آن مواجه بود بسیار نگران شدند در نتیجه به خروج سرمایه خود از آمریکا اقدام کردند و به میزان ۳۰۰ میلیارد دلار سرمایه از اقتصاد آمریکا خارج شد.

۳- خروج سرمایه از آمریکا باعث شد که آمریکا سریع چاره‌ای برای آن بیندیشد، لذا سریع گزینه جنگ را انتخاب کرد. این جنگ را نه‌تنها برای تنبیه طالبان و القاعده بلکه جلب اعتماد سرمایه‌گذاران جهانی به راه‌انداخت. به‌محض اینکه اولین موشک کروز به کابل اصابت کرد، شاخص دو جونز آمریکا ۶۰۰ واحد در یک روز بالا رفت. سرمایه‌هایی که از آمریکا خارج شده بودند شروع به برگشت به آمریکا کردند. در پایان سال ۲۰۰۱ سرمایه‌های بین‌المللی به میزان ۴۰۰ میلیارد دلار وارد اقتصاد آمریکا شد؛ لذا راه‌اندازی جنگ در افغانستان نیز دوباره نشان می‌دهد که این جنگ برای حفظ ارزش دلار و جلب سرمایه‌های بین‌المللی به داخل اقتصاد آمریکا بوده است.

۳-۳ - چرا سیستم شلیک سریع موشکی آمریکا جایگزین ناو هواپیمابر جنگی آمریکا خواهد

شد؟

خیلی‌ها در چین چشم امید به ناو هواپیمابر ساخت چین دارند که از منافع ملی کشور دفاع کند. در گذشته چینی‌ها اهمیت داشتن ناو هواپیمابر را تجربه کرده‌اند و کشتی جنگی لیائونینگ نشان داد که چین می‌تواند در فهرست کشورهای دارای دانش ساخت ناو هواپیمابر قرار گیرد.

- ۱- اگرچه داشتن ناو هواپیمابر هنوز مظهر قدرت در عرصه جهانی تلقی می‌شود، اما اکنون بر خورداری از این توانمندی تنها یک سمبل قدرت است نه بیش از آن.
- ۲- در عصر بر خورداری از تولیدات لجستیکی، داشتن ناو هواپیمابر یک برتری نظامی تلقی می‌شد؛ لذا می‌بینیم زمانی که بریتانیای بزرگ در اوج قدرت قرار داشت، به سمت توسعه تجارت جهانی گام برداشت و توانست محصولات تولیدی خود را به جهان صادر و از آنجا نیز مواد اولیه را وارد کشور کند؛ برای این منظور به یک نیروی دریایی قوی نیاز داشت که بتواند در مسیر کشتیرانی تجاری، امنیت لازم را در آب‌های آزاد برقرار کند. تجهیز ناوگان هواپیمابر، مزایای دیگری برای این کشور داشت که می‌توانست بر اقیانوس‌ها کنترل اعمال کند و مسیرهای کشتیرانی را تحت نظر قرار دهد. در آن زمان شعار معروف این بود که بر خورداری از امکانات لجستیکی، کلید موفقیت در مقابله با دشمن است. هر کسی که بر اقیانوس‌ها کنترل داشته باشد بر جریان انتقال ثروت در جهان کنترل خواهد داشت.
- ۳- امروز داشتن سرمایه کلید موفقیت است. با فشار دادن یک دکمه در رایانه می‌توان میلیاردها دلار یا حتی تریلیون دلار سرمایه را از یک نقطه جهان به نقطه دیگر انتقال داد. ناوهای هواپیمابر می‌توانند سرعت لجستیکی خود را حفظ کنند، اما نمی‌توانند به سرعت جریان جابه‌جایی سرمایه برسند. از این رو است که گفته می‌شود با ناو هواپیمابر نمی‌توان سرمایه جهانی را تحت کنترل درآورد.
- ۴- بنابراین، امروز چه چیزی می‌تواند خود را با سرعت، جهت و حجم جابه‌جایی سرمایه از طریق اینترنت تطبیق دهد؟ آمریکایی‌ها در صدد این هستند که با توسعه سیستم شلیک سریع موشکی خود بتوانند در هر لحظه که بخواهند تجمع سرمایه را در هر منطقه از جهان با موشک‌های بالستیک، هواپیماهای مافوق صوت و موشک‌های کروز (که پنج تا ده بار سریع‌تر از صوت حرکت می‌کنند)، هدف قرار دهند. آمریکا ادعا دارد که می‌تواند هر نقطه از جهان را در ۲۸ دقیقه هدف قرار دهد. مهم نیست که سرمایه در کجای جهان جا خوش کرده باشد تا زمانی که آمریکا نخواهد سرمایه در آن نقطه از جهان جا خوش کند، موشک‌های آن در ظرف ۲۸ دقیقه بر سرشان فرود می‌آید و سرمایه‌ها را از آنجا به‌جایی دیگر که او می‌خواهد، فراری می‌دهد. از این رو است که سیستم شلیک سریع موشکی آمریکا به‌ناچار باید جایگزین ناوهای هواپیمابر آمریکا شود.
- ۵- البته باید به خاطر داشت که امکانات لجستیکی از نوع ناو هواپیمابر هنوز ارزش و کارکرد خود را خواهند داشت، مثل صیانت از مسیرهای کشتیرانی در اقیانوس‌ها یا انجام مأموریت‌های انسان‌دوستانه در دریاها. ناوهای هواپیمابر هنوز یک سکوی خوبی در اقیانوس‌ها محسوب می‌شوند.

۳-۴- نبرد هوا - دریا مشکل آمریکا را در نبرد با چین حل نمی‌کند

مفهوم نبرد هوا- دریا، ابتدا توسط آمریکا مطرح شد وقتی که داشتند شیوه تقابل با ظهور چین (به‌عنوان یک قدرت نظامی) را طراحی می‌کردند. این مفهوم برای اولین بار در سال ۲۰۱۰ معرفی شد که یک مفهوم جنگی است و معنایش این است که در جنگ با چین به‌طور همزمان از دو نیروی هوایی و دریایی بهره گرفته شود. ایجاد این ایده و مفهوم نظامی نشان داد که آمریکایی‌ها خود را از نظر نظامی ضعیف می‌دیدند. در گذشته آمریکا فکر می‌کرد که می‌تواند از طریق نیروی هوایی یا نیروی دریایی، چین را هدف قرار دهد، اما اکنون پی برده است که تنها از طریق نیروی هوایی یا نیروی دریایی نمی‌تواند بر چین برتری نظامی پیدا کند. از این رو لازم است که آمریکا دو نیروی هوایی و دریایی را باهم به‌صورت یک نیروی مشترک نظامی تحول بخشد؛ به این طریق مفهوم نظامی «نبرد هوا- دریا» خلق شد.

۱- آمریکایی‌ها فکر می‌کنند که تا یک دهه دیگر چین و آمریکا وارد جنگ با یکدیگر نمی‌شوند. آمریکایی‌ها با بررسی توسعه نظامی چین، پی بردند که در شرایط حاضر توان نظامی آمریکا در حدی نیست که تضمین برتری بر قدرت نظامی چین را بدهد، مثلاً برتری بر توانمندی چین در حمله به ناوهای هواپیمابر آمریکا و نابود کردن سیستم فضایی آن؛ بنابراین آمریکا به یک دهه زمان نیاز دارد که بتواند یک نظام پیشرفته‌تر جنگی را جهت خنثی کردن امتیازات نظامی چین به وجود آورد.

۳-۵- منظور راهبردی از استقرار یک کمربند اقتصادی (جاده ابریشم) و یک راه دریایی ابریشم

(قرن ۲۱) چیست؟

می‌دانیم که آمریکایی‌ها دوستدار ورزش بسکتبال و بوکس هستند. ورزش بوکس در آمریکا معرف این است که چقدر آمریکایی‌ها به ماهیت قدرت ارزش و احترام قائل‌اند: همه‌چیز در این بازی روشن و صریح است، یعنی هر مبارز می‌داند که می‌تواند با یک مشت سنگین رقیب را ضربه فنی^۱ کند و بازی تمام شود.

۱- در ورزش چینی‌ها حالت عکس حاکم است؛ یعنی چینی‌ها ترجیح می‌دهند بازی را کش‌وقوس دهند و حمله رقیب را خنثی کنند، لذا به نرمی وارد گود می‌شوند و نرم بازی می‌کنند تا قدرت خود را تا آخر بازی حفظ کنند. به فکر ضربه فنی کردن حریف نیستند، بلکه حمله حریف را خنثی می‌کنند که به این روش یا تاکتیک بازی اصطلاحاً **تای چی** می‌گویند؛ لذا هنر بازی تای چی یک سطح بالاتر از هنر بازی بوکس قرار دارد.

۲- راهبرد ابریشم که در بالا به آن اشاره شده معرف این فلسفه در راهبرد دوجانبه جاده‌ای و دریایی برای توسعه مناسبات تجارت با دنیای خارج است.

1. knockout

۳- در طول تاریخ هرگاه یک قدرت بزرگ در جهان به وجود آمده است، متناسب با آن بشر شاهد نهضت جهانی شدن در قلمروی آن قدرت بزرگ بوده است. این بدان معنا است که جهانی شدن پدیده‌ای نیست که از گذشته به طور مستمر ادامه داشته و تا امروز به ما رسیده باشد، بلکه پدیده مختص هر قدرت بزرگ است. به عنوان مثال، امپراتوری بزرگ روم باستان دارای گستره قلمروی (جهانی شدن) خاص خود بوده است. سلسله کین در چین (۲۰۰ سال قبل از میلاد مسیح) نیز گستره قلمروی (جهانی شدن) خاص خود را داشته است.

۴- هر جهانی شدن با ظهور یک امپراتوری شکل گرفته است. به علاوه اینکه گستره قلمروی هر امپراتوری (جهانی شدن) بستگی به قدرت امپراتوری وقت داشته است. تا آنجا که قلمرو امپراتوری نفوذ داشته است و ابزارهای حمل و نقل به مناطق دور در اختیار او بوده است، دامنه قلمروی او (جهانی شدن) تعیین می‌شده است؛ بنابراین، از نگاه امروزی هم امپراتوری روم باستان و سلسله کین در چین دارای قلمروی بوده‌اند (جهانی شدن) که محدوده خاصی را شامل می‌شده است. از این رو به این نوع جهانی شدن باید توسعه‌طلبی منطقه‌ای نامید. جهانی شدن به مفهوم امروز از زمان امپراتوری بریتانیا شروع شد. آمریکا هم تا مدتی الگوی جهانی شدن تجارت انگلستان را دنبال کرد، سپس به سمت جهانی شدن دلار روی آورد.

۵- راهبرد- یک راه جاده‌ای و یک راه دریایی چین- این نیست که به همین سادگی کشور چین بخواهد به نظام اقتصادی جهان متصل شود، زیرا جهانی شدن در این حالت به معنای جهانی شدن تحت استیلای دلار آمریکا است. برای چین به عنوان یک ابرقدرت نوظهور، راهبرد- یک راه جاده‌ای و یک راه دریایی- ابتدای کار جهانی شدن از نوع چین است. این یک فرایند لازم برای جهانی شدن است که یک ابرقدرت در مراحل مختلف ظهورش باید آن را طی کند.

۶- راهبرد- یک راه جاده‌ای و یک راه دریایی- بهترین راهبرد برای چین است که می‌تواند در این مقطع زمانی بر آن متمرکز شود، زیرا این راهبرد یک راهبرد مقابله‌گونه نسبت به راهبرد آمریکا است که می‌خواهد توسعه‌طلبی خود را به سمت شرق متمرکز سازد.

۷- ممکن است پرسیده شود که «اقدام متقابل چین باید در جهت عکس فشاری باشد که به سمت چین متمرکز شده است»؟ یعنی وقتی آمریکا از طرف شرق آسیا به سمت اقیانوس آرام به چین فشار می‌آورد، چرا چین به آمریکا پشت می‌کند و به سمت غرب فشار می‌آورد؟ پرسش درستی است؛ اما راهبرد- یک راه جاده‌ای و یک راه دریایی- برای این است که از برخورد مستقیم با آمریکا اجتناب شود. وقتی آمریکا با نفوذ خود از شرق آسیا به چین فشار می‌آورد، چین هم از سمت غرب آسیا به سیطره خود می‌افزاید. اتخاذ این راهبرد برای این منظور نیست که بخواهد از درگیری

مستقیم با آمریکا اجتناب ورزد و نه اینکه از آمریکا می‌ترسد، بلکه می‌خواهد یک نرمش زیرکانه را انجام دهد و فشار آمریکا بر چین را خنثی کند.

۸- راهبرد- یک راه جاده‌ای و یک راه دریایی- نیاز به این ندارد که دو مسیر حرکت به موازات یکدیگر انجام شود بلکه باید برای این دو مسیر حرکت، یک اولویت در نظر گرفته شود. گزینه راه جاده‌ای در اولویت اول چین قرار دارد؛ یعنی چین باید در شرایط موجود، اهمیت ارتش زمینی خود را مورد بازنگری قرار دهد.

۹- برخی از صاحب‌نظران می‌گویند که ارتش چین یکی از بهترین ارتش‌های جهان است. این حرف درستی است، ولی برای داخل کشور چین قابل مصرف است. قبلاً اشاره شد که آمریکا رقیب اشتباهی (چین) را برای خود برگزیده است و بر آن فشار می‌آورد. تهدید اصلی برای آمریکا در آینده، کشور چین نیست بلکه خود آمریکا است. زیرا آمریکا هنوز پی نبرده است که یک عصر جدید و بزرگ در حال ظهور است و سرمایه‌داری مالی که آمریکا پرچم‌دار آن است به نقطه اوج خود می‌رسد و سپس افول خواهد کرد. از یک طرف، آمریکا از همه امتیازات تولید سرمایه در جهان بهره برده است. از طرف دیگر، از طریق ابداعات فناوری که آمریکا پرچم‌دار آن است (اینترنت، داده‌های اطلاعاتی بزرگ و محاسبات ابری) او را به انتهای پیشرفت می‌کشاند و در نهایت ابزارهای نوآورانه به یک نیروی جدید تبدیل خواهند شد و ریشه سرمایه‌داری مالی را از بن خواهند کند.

۱۰- به عنوان مثال، فروش اینترنتی دو شرکت مجازی^۱ (زیرمجموعه شرکت معروف علی‌بابا) در ۱۱ نوامبر ۲۰۱۴ بالغ بر ۵۰,۷ میلیارد یوهان (معادل ۸,۲ میلیارد دلار) بوده است، در حالی که چند هفته بعد از این تاریخ و در طول سه روز جشن شکرگزاری^۲ در آمریکا، کل فروش اینترنتی به‌علاوه فروش فروشگاه‌های داخل آمریکا تنها ۴۰,۷ میلیارد یوهان (۶,۶ میلیارد دلار) بوده است. رقم ۵۰,۷ میلیارد یوهان تنها فروش یک روز شرکت علی‌بابا بوده است، در حالی که فروش ۱۶۳ شرکت مختلف اینترنتی و سایر فروشگاه‌های اینترنتی برخط در چین و فروش فروشگاه‌های حضوری، در این رقم منظور نشده است.

۱۱- تمام فروش شرکت علی‌بابا از طریق سیستم پرداخت الکترونیکی^۳ صورت گرفته است. معنای این سیستم چیست؟ معنای آن این است که پول در سکوی تجارت جهانی نقش خود را از دست خواهد داد و جایگاهی در آن نخواهد داشت و این در حالی است که هژمونی آمریکا کماکان بر

1. Taobao.com and tmall.com

2. Thanksgiving Day

1. Alipay

دلار تکیه می‌کند. دلار چگونه پولی است؟ دلار یک پول است اما در آینده وقتی برای فروش نیازی به پول نداریم دیگر پول‌های متعارف کاربرد و جایگاهی در تجارت جهانی نخواهند داشت؛ لذا آیا امپراتوری‌هایی که بر اساس پول شکل گرفتند، کماکان به حیات خود می‌توانند ادامه دهند؟ این پرسشی است که آمریکایی‌ها باید پاسخی برایش پیدا کنند.

۱۲- نوآوری چاپ سه‌بعدی دنیای امروز را متحول خواهد ساخت و مسیر حرکت آینده ما را رقم خواهد زد. تغییر بنیادی در فرایند تولید بشر به وجود خواهد آمد. وقتی فرایند تولید تغییر کند، فرایند تجارت نیز تغییر خواهد کرد؛ در نتیجه جهان دستخوش تغییرات بنیادی خواهد شد. تاریخ نشان می‌دهد که این دو تغییر که در بالا اشاره شد (نه سایر عوامل) به‌عنوان دو عامل واقعی در ایجاد تغییر در جوامع بشری نقش خواهند داشت.

۱۳- سرمایه‌ای که امروز از آن صحبت می‌کنیم ممکن است با محو پول از صحنه اقتصاد نابود شود. وقتی روش تولید همراه با نوآوری چاپ سه‌بعدی تغییر کند، بشر وارد یک فضای اجتماعی جدید می‌شود. در آن زمان چین و آمریکا در یک نقطه جدید از تحولات فناوری (اینترنت، داده‌های بزرگ و محاسبات ابری) دوش به دوش یکدیگر قرار خواهند داشت. رقابت در این زمان بستگی به این خواهد داشت که چه کشوری ابتدا وارد فضای اجتماعی جدید خواهد شد، نه آن کشوری که بخواهد مثل گذشته با فشار گوی سبقت را از دیگری بگیرد. از این منظر است که می‌گوییم آمریکا اشتباهی چین را به‌عنوان رقیب خود برگزیده است. رقیب واقعی آمریکا خود آمریکا و تغییرات در عرصه دانش بشری است.

۱۴- جای تعجب است که آمریکا هنوز به عمق این مسئله پی نبرده است و برای حفظ جایگاه هژمونیک خود این‌قدر سرمایه‌گذاری هنگفت کرده است. آمریکا دوست ندارد در عرصه قدرت جهانی با سایر کشورها شریک شود. همین‌طور نمی‌خواهد همگام با سایر کشورها وارد فضای اجتماعی جدید جهانی شود.

۳-۶- جمع‌بندی

دو جنگ عراق و افغانستان نمونه‌ای از تلاش‌های آمریکا در راستای حفظ هژمونی و اقتدار اقتصادی خود در منطقه و جهان است. اما امروز آمریکا به سمت نیروی نظام مدرنی برنامه‌ریزی می‌کند تا بتواند کماکان به پشتوانه آن با رقبای در حال ظهور در منطقه عرض اندام کند. آمریکا در گذشته به اتکای قدرت نظامی و ناوهای هواپیمابر، اهداف اقتصادی خود را در جهان دنبال می‌کرد. اما با پیشرفت فناوری در جهان ابزارهای قدیمی نظامی دیگر نمی‌تواند در جهت منافع سلطه‌گونه آمریکا سازوکار مؤثر باشد. آمریکا امروز می‌خواهد پایه‌های سلطه مالی خود را در جهان بر اساس قدرت نظامی جدید تقویت کند، زیرا در آینده نزدیک چین به‌عنوان یک قدرت بلامنازع برای آمریکا تبدیل خواهد شد و با برخورداری از دانش روز در عرصه نظامی و فناوری می‌تواند پول را از کاربرد فعلی خود در مناسبات تجارت بین‌الملل محو سازد و در آن صورت دلار دیگر نقش سلطه‌گرانه نخواهد داشت. تلاش‌هایی که در حال حاضر در بین کشورهای آسیایی در جهت ادغام‌های اقتصادی در حال شکل‌گیری است، منافع سلطه-گرایانه آمریکا را به‌طور جدی مورد تهدید قرار خواهد داد. شیوه‌ای که آمریکا برای بقای امپریالیسم مالی در پیش گرفته است، درنهایت منجر به سقوط امپریالیسم مالی آمریکا خواهد شد.

۴- درس‌های تجربی برای ایران در مواجهه با تحریم اقتصادی آمریکا و برون‌رفت از شرایط

موجود

- ۱- همان‌طور که کشور چین در مقابله با سلطه آمریکا در عرصه‌های مختلف به تلاش و مبارزه خود ادامه می‌دهد و در این مسیر تاکنون پیروز بوده است، جمهوری اسلامی هم می‌تواند با برخورداری از تجربیات سالیان طولانی در مقابله با دشمنی‌های آمریکا و تجربیات سایر کشورها از جمله چین از مرحله تحریم اقتصادی با صلابت عبور کند.
- ۲- برای برون‌رفت از شرایط سخت اقتصادی کشور باید یک برنامه گذار از شرایط تحریمی تهیه شود. به‌طور اصولی سازمان برنامه‌و بودجه جایگاه ویژه‌ای برای این امر خطیر خواهد داشت و می‌تواند با جلب همکاری تمامی دستگاه‌های اجرایی و نمایندگان بخش خصوصی ابتدا در تبیین شرایط فعلی اقتصاد کشور، گزارش مبسوطی از تهدیدها و فرصت‌های تحریم تهیه کرده و مردم را در جریان اقدامات خود قرار دهد تا بدین‌وسیله مشارکت هرچه بیشتر آحاد جامعه در اجرای برنامه گذار از شرایط تحریمی فراهم گشته و اعتماد متقابل بین دولت و مردم بیش‌ازپیش تقویت شود.
- ۳- برگشت آرامش اقتصادی به جامعه یکی دیگر از پیش‌نیازهای استفاده مؤثر از امکانات موجود کشور در جهت خنثی کردن فشارهای روانی تحریم است. این آرامش زمانی در کشور ظهور، قوام و دوام پیدا می‌کند که دولت در اجرای سیاست‌ها و در چارچوب برنامه‌های مصوب، قاطع و باثبات عمل کند.
- ۴- عدم حضور فعالانه بخش خصوصی (در سطح خرد و کلان) در ریسک‌پذیری منابع مالی یکی دیگر از مشکلاتی است که اقتصاد کشور از آن رنج می‌برد. از گذشته دور بخش خصوصی بیشتر مترصد این بوده است که با استفاده از منابع عمومی دولت (رانت‌طلبی اقتصادی)، خطرپذیری کند. اکنون که این منابع به‌راحتی قابل دسترس نیست، سرمایه‌گذاران تمایل ندارند سرمایه‌های هنگفت خود را در سرمایه‌گذاری‌های بلندمدت به کار گیرند، چون نسبت به آینده احساس نا اطمینانی می‌کنند.
- ۵- برای احیای فضای مطمئن سرمایه‌گذاری، لازم است دولت بنیه مالی کشور در شرایط تحریم در یک سطح مطمئن و پایدار در چارچوب برنامه گذار از تحریم را رسماً اعلان عمومی کند تا همه فعالان اقتصادی تکلیف خود را برای یک دوره مشخص بدانند و با طیب خاطر منابع سرمایه‌ای را که در اختیار دارند در فرصت‌های جدید دوره تحریم و تحت حمایت سیاست‌های رونق و جهش تولید، سرمایه‌گذاری کنند. به‌علاوه دولت باید این تضمین را برای فعالان اقتصادی امروز بدهد که هر زمان موانع تحریم رفع شود، فرصت‌های جدید سرمایه‌گذاری یا واردات باعث تعطیلی و غیراقتصادی شدن سرمایه‌گذاری قبلی آن‌ها نخواهد شد.

